

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تسامح در ادله سنن
موضوع جزئی: ادله - اخبار من بلغ (نظر شیخ انصاری «ارشاد به حکم عقل» و بررسی آن)
تاریخ: ۹ آبان ۱۳۹۴
مصادف با: ۱۷ محرم ۱۴۳۷
جلسه: ۹

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

تا اینجا پنج دلیل یا «ما یمكن أن یستدل به» مورد بررسی قرار گرفت.

دلیل ششم: اخبار من بلغ

دلیل آخر که مهمترین دلیل قاعده می باشد، اخبار من بلغ است، مضمون این روایات همان است که در قالب این صحیح (صحیح هشام) بیان شده، و تقریباً با یک تفاوت های جزئی یکسان است.

صحیح هشام: «من بلغه عن النبی (ﷺ): شیء من الثواب فعمله کان اجر ذلک له و إن کان رسول الله (ﷺ) لم یقله»؛ کسی که از پیامبر (ﷺ) چیزی از ثواب به او برسد و او آن کار را انجام بدهد اجر آن عمل و ثواب برای او ثابت است هر چند رسول خدا آن را بیان نکرده باشند. این مضمون در همه روایاتی که قبلاً خوانده شد وجود دارد. استدلال به این روایات برای اثبات دیدگاه هایی که در این زمینه وجود دارد متفاوت است. ما احتمالاتی را قبلاً در مورد اخبار من بلغ ذکر کردیم، آن احتمالات ثبوتی عمدتاً برای این بود که با مفاد این اخبار و برداشتهای مختلفی که از این اخبار شده آشنا بشویم، الان سخن در این است که از این روایات کدامیک از این احتمالات قابل استفاده است.

دسته بندی دیدگاه ها

اگر بخواهیم دیدگاه هایی که در رابطه با اخبار من بلغ ذکر شده را دسته بندی کنیم به طور کلی این دیدگاه ها از دو زاویه قابل دسته بندی می باشند، یعنی این شش قول یا احتمال هر یک از یکی از این دو زاویه به این اخبار نگاه کرده اند.

الف. بعضی از این اقوال این اخبار را به مدلول مطابقی و ظاهر آن اخذ کرده اند، یعنی نیازی به کشف مراد دیگری به عنوان مراد جدی از این اخبار ندیده اند.

ب. بعضی از این دیدگاه ها معتقد هستند این اخبار یک مدلول مطابقی دارد ولی مراد جدی شارع این مدلول مطابقی نیست.

الف) دلالت اخبار من بلغ بر مدلول مطابقی

بر این اساس به نظر من دو دیدگاه و دو احتمال از آن احتمالات، روایات را در چهارچوب همین ظاهر روایت و معنای مطابقی آن تفسیر کرده اند، ولی چهار دیدگاه و چهار احتمال دیگر در واقع این روایات را با قرائن و شواهد و دلائلی که عرض خواهیم کرد حمل کرده اند بر معنا و مدلول غیرمطابقی و مدعی هستند مراد جدی اخبار آن معناها می باشد. ظاهر اخبار من بلغ این است که این یک جمله خبری است نه انشائی و در آن امر یا چیزی که دال بر امر باشد وجود ندارد، یعنی این روایات نمی خواهد امر به تحصیل ثواب بکند، بلکه اخبار می کند از ترتب ثواب بر فعلی که به عنوان احتمال ترتب ثواب، انجام شده است.

اما دو احتمالی که در چهارچوب معنای ظاهری روایت و مدلول مطابقی آن می گنجد یکی ارشاد به حکم عقل است و دیگری صرف وعده به ثواب تفضلاً، در مورد ارشاد به حکم عقل هم دو احتمال در کلمات شیخ انصاری ذکر شده، وی در هر دو احتمال معتقد است جایی برای استفاده استحباب از این روایات نیست و این روایات دلالت بر استحباب نمی کند، چون جمله، جمله خبری است و بیان می کند ترتب ثواب را. پس یا ارشاد به حکم عقل است، یعنی اخباری است که ارشاد به حکم عقل می کند و قضایایی که در مقام ارشاد به حکم عقل باشند به هیچ وجه انشائی نیستند و فقط خبر می دهند از آن درکی که عقل دارد، و راهنمایی می کنند به حکم عقل و یا صرفاً دارد وعده به ثواب می دهد و می گوید اگر کسی این کار را انجام بدهد به صرف بلوغ عن النبی، خداوند ثواب آن عمل را تفضلاً به او می دهد. مرحوم شیخ مطالب مرتبط با این مسئله را هم در رسائل (فرائد الاصول)^۱ و هم در رساله تسامح که در ضمن مجموع رسائل فقهیه شیخ چاپ شده،^۲ بیان کرده منتهی با یک تفاوت هایی که انشاءالله عرض خواهم کرد.

۱. ارشاد به حکم عقل

احتمال اول

این اخبار ارشاد به حکم عقل دارند، یعنی نه حجیت خبر ضعیف از آن استفاده می شود و نه استحباب به عنوان اولی و نه استحباب به عنوان ثانوی، بلکه صرفاً با این اخبار شارع در مقام بیان ثواب است برای شخصی که اهل انقیاد است، در مقابل ثوابی که برای مطیع وجود دارد، بعضی این نظر را به امام (ره) هم نسبت داده اند ولی باید بررسی شود که آیا این انتساب درست است یا نه؟

اما بطور کلی وقتی می گوئیم ارشاد به حکم عقل، یعنی شخصی عملی را به احتمال مطلوبیت انجام می دهد، درحالی که فی الواقع مطلوب هم نیست، چنین شخصی از نظر عقل منقاد است، یعنی حالت تسلیم در برابر مولا دارد، لذا مستحق مدح و ذم است، چون احتمال مطلوبیت می دهد و مطلوبیت آن از طرف شارع ثابت نشده است، اما اگر مطلوبیت عملی ثابت شده باشد و شخص انجام بدهد مطیع است و استحقاق پاداش دارد و لذا ثواب به او استحقاقاً داده می شود.

^۱ - رسائل، ج ۱، ص ۳۸۳.

^۲ - رساله تسامح، ص ۱۵۲ و ص ۱۵۳.

مرحوم شیخ می‌فرماید: ظاهر اخبار من بلغ این است که عمل متفرع بر بلوغ است و داعی بر عمل بلوغ است، عبارت ایشان این است: «لأن الظاهر من هذه الاخبار، كون العمل متفرعا على البلوغ و كونه الداعي على العمل»، بعد به عنوان مؤید این ادعا می‌گوید عمل در تعدادی از این اخبار به طلب قول النبی یا التماس ثواب مقید شده است، خود این تقیید تایید می‌کند که عمل متفرع بر بلوغ است، و بدون بلوغ انجام نشده است، یعنی بلوغ عن النبی باعث شده که این شخص این عمل را انجام دهد، بعد ایشان نتیجه می‌گیرد که اگر عمل متفرع بر بلوغ باشد و عمل با این داعی انجام شده باشد، این شخص از نظر عقل مستحق مدح و ثواب است و عقل این را می‌فهمد، ایشان در ادامه می‌فرماید: و حينئذ، حال که عقل استقلالاً مدح می‌کند این عامل را، «فان كان الثابت بهذه الاخبار اصل الثواب كانت مؤكدة لحكم العقل بالاستحقاق، و إن كان الثابت بهذه الاخبار خصوص الثواب البالغ...»، پس آنچه که بوسیله این اخبار ثابت می‌شود از دو حالت خارج نیست، یا اصل ثواب است و یا مقداری که از ثواب رسیده است.

اگر «ثابت بهذه الاخبار» اصل ثواب باشد، این اخبار مؤکد حکم عقل به استحقاق مدح هستند.

توضیح: اگر اخبار من بلغ بر اصل ثواب دلالت کنند، یعنی شارع فقط بیان می‌کند که اگر کسی عملی را به صرف بلوغ عن النبی انجام داد ثواب به او داده می‌شود و چون عمل را به این داعی انجام داده و گفتیم که عمل به داعی بلوغ و به قصد بلوغ عن النبی (ﷺ) از نظر عقل فاعلش و عاملش مستحق پاداش است، لذا شارع که این مطلب را بیان کرده در واقع ارشاد به همان حکم عقلی نموده است.

شیخ سپس تنظیم می‌کند به اخبار احتیاط و می‌گوید مفاد اخبار من بلغ مثل مفاد اخبار احتیاط است، در اخبار احتیاط در واقع ارشاد به همان حکم عقل می‌شود، چون شخص به احتمال مطلوبیت کاری را انجام می‌دهد و لذا از نظر عقل مستحق مدح و ثواب است. پس «اخوک دینک، فاحتط لدینک»، در واقع ارشاد می‌کند به حکم عقل، حال چرا مفاد آن مثل مفاد اخبار احتیاط است؟

حدیث «من بلغه شیء» از دو حال خارج نیست:

۱. یا متضمن یک طلب ارشادی است تا مکلف را به ثواب راهنمایی کند.

۲. یا متضمن یک طلب شرعی است که عمدتاً از آن تعبیر به استحباب می‌کنند.

اگر طلب شارع که در قالب این اخبار بیان شده، ارشادی باشد در این صورت لازمه این طلب، استحقاق است، یعنی وقتی عقل به استحقاق حکم می‌کند، شارع هم در واقع با این وسیله همان را بیان می‌کند، پس امر آن امر ارشادی می‌شود، مثل اخبار احتیاط، در مورد احتیاط عقل می‌گوید چنانچه کسی کاری را به امید مطلوبیت انجام دهد لازمه اش استحقاق ثواب است و اخبار احتیاط هم ارشاد به همین حکم عقلی دارد. این جا هم همین طور است. کسی که این کار را انجام می‌دهد از نظر عقل استحقاق ثواب دارد، شارع هم که این را گفته به صورت طلب ارشادی بیان کرده است.

ولی اگر طلب شارع شرعی باشد (تعبیر شیخ این است) یعنی شارع این را خواسته درحالی که و ارشاد به حکم عقل نمی‌کند بلکه می‌تواند عبارة اخری مولوی باشد (تعبیر استحباب به کار نمی‌بریم چون ایشان می‌خواهد استحباب را نفی کند) حال اگر طلب شرعی باشد به این معناست که شارع خودش گفته که اگر عملی از پیغمبر (ﷺ) به شما رسید و شما آن را انجام بدهید ثواب می‌برید ولو اینکه پیغمبر (ﷺ) نگفته باشد، اینجا آیا باید ببینیم این طلب از نظر عقل ملازم با حکم به تنجز ثواب است یا نیست؟ به عبارت دیگر اگر شارع به نحوی چیزی را از شما بخواهد و ثوابی را برای شما بیان بکند آیا این با استحباب ملازم است یا اینکه شارع می‌تواند ثواب را بدهد بدون اینکه مستحب شرعی باشد؟ ادعای ایشان این است که هیچ ملازمه ای بین اینها نیست، این طلب، ملازمه عقلی با حکم به تنجز ثواب ندارد چون وقتی شارع می‌گوید شما اگر این کار را انجام بدهید من قطعاً به شما ثواب می‌دهم، این یعنی آن که حکم می‌کند به تنجز ثواب، پس در واقع اخبار من بلغ مبین حکم تنجز ثواب است برای چنین عاملی، لذا اگر شارع دارد ثواب را بیان می‌کند اینجا هم در واقع دارد حکم عقل به تنجز ثواب را بیان می‌کند.

ایشان در این رابطه مثال می‌زند به « مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ». در این آیه خداوند تبارک و تعالی دخول در جنات را به دنبال اطاعت از خدا و رسول بیان کرده، ولی آیا دخول در بهشت کاشف از استحباب شرعی اطاعت خدا و رسول (ﷺ) است؟ دخول در بهشت یک ثواب و یک پاداش است که مترتب شده بر اطاعت خدا و رسول (ﷺ)، ولی آیا ما می‌توانیم بگوییم که اطاعت خدا و رسول استحباب شرعی دارد؟

پس هر ثواب و پاداشی که برای چیزی ذکر شود، لزوماً به معنای استحباب شرعی نیست.

مرحوم شیخ می‌فرماید: فرق آیه «من يطع الله» با اخبار من بلغ در این است که آیه اطاعت حقیقی را بیان می‌کند ولی موضوع اخبار من بلغ اطاعت حکمی است، منظور از اطاعت حکمی فعل و عملی است که عبد را در حکم مطیع قرار می‌دهد هرچند واقعاً مطیع نباشد، چون برای صدق اطاعت نیاز به امر و دستور می‌باشد، ولی اینجا از باب اینکه گمان می‌کند این را پیغمبر گفته انجام می‌دهد، لذا در حکم مطیع است.

وی سپس تنظیم می‌کند به ثواب وعده داده شده بر نیت خیر، وقتی خداوند می‌فرماید ما برای نیت خیر ثواب می‌دهیم به این دلیل است که این شخص حالت انقیاد دارد و مثل مطیع و درحکم مطیع است، بنابر این به او ثواب داده می‌شود. پس به طور کلی اگر این اخبار ظهور در اصل ثواب داشته باشند، نه مقدار آن، چه ما طلب را ارشادی بدانیم چه شرعی، در هر دو حال این ارشاد به حکم عقل می‌باشد، منتهی در احتمال اول به یک بیان و در احتمال دوم به بیان دیگری، در هر صورت این اخبار ارشاد به حکم عقل می‌کند، خود مرحوم شیخ این احتمال را پذیرفته است.

احتمال دوم

گفتیم که این اخبار ممکن است اصل ثواب را بیان کند و ممکن است مقدار خاصی از ثواب را بیان کند، «فإن كان الثابتُ بهذه الاخبار اصل الثواب كانت مؤكدةً لحكم العقل بالاستحقاق... فإن كان ثابت بهذه الاخبار خصوص الثواب البالغ»، ظاهر بعضی از روایات هم همینطور بود که مقدار ثواب را بیان می‌کرد، اگر این باشد می‌فرمایند: مدلول این اخبار در واقع اخبار از تفضل خداوند بر عامل به ثواب مسموع است، یعنی آن مقدار ثوابی که به رسیده به این عامل داده می‌شود، ولی این ملازم با امر شرعی نمی‌باشد، آن چیزی که موجب ثواب است در واقع همان عمل است که خداوند تفضلاً به او می‌دهد، مثل «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها»، در اینجا ارشاد می‌کند به این که کسی که تحصیل بکند این عمل را ثواب مضاعف به او داده می‌شود، یعنی اگر کسی این عمل را انجام دهد ده برابر به او پاداش داده می‌شود. تعبیر شیخ این است: «ملزومٌ لامرٍ ارشاديّ مستقل به العقل بتحصيل ذلك الثواب المضاعف»، این ملزوم یک امر ارشادی است که عقل استقلالاً این را درک می‌کند، پس «من جاء بالحسنة» در واقع ارشاد به حکم عقل می‌کند که کسی که این کار را انجام بدهد آن مقدار ثوابی که برای او بیان شده، تفضلاً به او داده می‌شود.

عبارت شیخ انصاری در رساله تسامح

ایشان در رساله تسامح می‌گویند که: اخبار از ترتب ثواب بر یک عمل مستلزم استحباب آن عمل نمی‌باشد. این اخبار خبر می‌دهد از ترتب ثواب بر عمل، ولی این ملازم با استحباب نیست، چون عمل مکلف از دو حال خارج نیست:

۱. یا مکلف عملی را که احتمال مطلوبیت دارد به داعی همین احتمال انجام می‌دهد، یعنی اگر از او سوال بکنند چرا این کار را انجام می‌دهی؟ می‌گویند چون احتمال مطلوبیت می‌دهم، اگر این باشد که همان معنای احتیاط است و نیازی به امر شارع ندارد.

۲. ممکن است عمل را بدون داعی احتمال مطلوبیت انجام بدهد، اینجا ثواب مترتب نمی‌شود مگر اینکه عمل امر شرعی داشته باشد.

ایشان در ادامه می‌فرمایند: اخبار من بلغ همانطور که بر احتمال و فرض دوم قابل حمل است بر فرض اول هم قابل حمل است هرچند ظاهر این اخبار همان احتمال اول است که از قبیل اوامر احتیاط است که ارشاد به حکم عقل می‌کند.

مرحوم شیخ سپس یک قرینه ای ذکر می‌کند بر اینکه در بین این دو احتمال آن احتمال اول ظاهر می‌باشد، و آن این است که: در روایت دارد «فعله رجاء ذلك الثواب»، اینجا «فَعَلَ» بوسیله فاء متفرع بر بلوغ شده و فاء ظهور در ترتیب دارد، یعنی «بلغه فعله»، تنها تاثیر بلوغ در فعل این است که موجب قطع یا ظن یا احتمال در مکلف شده است، من شنیده ام پس انجام داده ام، یعنی از شنیدن یا یقین کردم یا گمان کردم یا احتمال داده ام و این باعث شده که من بسوی عمل بروم، خود این نشان می‌دهد که عمل بواسطه احتمال مطلوبیت، یعنی همان احتمال اول است، اینکه ایشان

می‌گوید: این اخبار ظهور در احتمال اول دارد که ارشاد به حکم عقل است و از قبیل اوامر احتیاط است، با حرف «فاء» تأیید می‌شود چون فاء به این جهت آورده شده که بلوغ باعث شده شخص عمل بکند و ترتیب در اینجا در کار است و تأثیری که بلوغ در فعل دارد این است که موجب قطع یا ظن یا احتمال است، و اینجا به صرف احتمال انجام داده است. اللهم الا أن یقال که، فاء بر سببیت و این تأثیر دلالت ندارد بلکه فاء عاطفه است، مثل «مَنْ سَمِعَ الْإِذَانَ فَبَادِرِ إِلَى الْمَسْجِدِ كَأَن لَّهُ كِذَا»، مگر اینکه بگوییم این فاء عاطفه می‌باشد و فاء سببیت نمی‌باشد. پس طبق این دو احتمال ظاهر روایت حفظ شده و همان مدلول مطابقی اخذ شده است، یعنی جمله، جمله خبری است و امر و طلبی در آن وجود ندارد.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»